

نوع مقاله: ترویجی


## هم‌افزایی برای پاسداشت کرامت انسانی: کاوشی در مناسبات حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری

ک. محسن قدیر / استادیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه قم

mn.ghadir@gmail.com  orcid.org/0009-0007-5086-9934

موسی کرمی / دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه قم

زهرا حسن‌جان‌زاده / دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشکده حقوق دانشگاه قم

z.hasanzadeh@gmail.com  <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0> پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۴ - دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲

### چکیده

میان «حقوق بین‌الملل کیفری» و «حقوق بین‌الملل بشردوستانه» به‌عنوان دو شاخه از «حقوق بین‌الملل عمومی» پیوندی ناگسستنی وجود دارد. از یک‌سو، حقوق بین‌الملل بشردوستانه بستر طرح مسئولیت کیفری فردی در حقوق بین‌الملل کیفری است. و از سوی دیگر، حقوق بین‌الملل کیفری آنگاه که ناظر به جنایات جنگی است، مکمل و ضامن کارآمدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. هدف از این نوشتار که از رهگذر شیوه توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مقالات، کتاب‌ها، پرونده‌های حقوقی بین‌المللی و مانند آن انجام گرفته، بررسی مناسبات حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری است. افزون بر آن، توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه و به‌ویژه حقوق مخصصات مسلحانه غیربین‌المللی در سال‌های اخیر از رهگذر حقوق بین‌الملل کیفری و برپایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی امری مسلم و روشن می‌نماید. نقش قواعد حقوق بشردوستانه در تحول و تکامل حقوق بین‌الملل کیفری را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. به دیگر سخن، میان این دو شاخه از حقوق بین‌الملل عمومی تأثیر و تأثری متقابل وجود دارد و هدف مشترک هر دو در نهایت، پاسداشت کرامت انسان است. البته حقوق بین‌الملل کیفری کنونی برای حقوق بشردوستانه مخاطراتی (از جمله به حاشیه رانده شدن رویکرد پیشگیرانه در برابر نقض‌های حقوق بشردوستانه، انحراف از اهداف حقوق بشردوستانه از رهگذر مجرم‌محوری به جای قربانی‌محوری و از این دست) دارد که در این مقاله به بحث گذارده می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: حقوق بین‌الملل کیفری، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، جنایت جنگی، جامعه بین‌المللی، مسئولیت کیفری فردی.

سپهر حقوقی بین‌المللی میدان جلوه‌گری شاخه‌های گوناگون آن است. «حقوق بین‌الملل کیفری» (International Criminal Law) که پاسخ قهری جامعه بین‌المللی به ارتکاب نقض‌های شدید «حقوق بین‌الملل بشردوستانه» است (زنگین کوزوکو، ۲۰۲۱، ص ۱)، عهده‌دار حمایت از بنیادی‌ترین ارزش‌های جامعه بین‌المللی بوده و هدف آن پایان دادن به مصونیت و بی‌کیفرمانی اشخاص با هر جایگاه و رتبه در سراسر جهان است. این شعبه نوظهور حقوق بین‌الملل که آمیزه‌ای است از قواعد حقوق کیفری و حقوق بین‌الملل عمومی، آمده تا افراد متجاسر به میانی اصلی جامعه بین‌المللی را به محاکمه بکشاند و به سزا برساند (آمبوس، ۲۰۱۳، ج ۱، ص ۵۵). آن دسته از ارزش‌ها و هنجارها از سوی حقوق بین‌الملل کیفری حمایت می‌شوند که نگاهداشت آنها در قوام نظم مطلوب جامعه بین‌المللی نقشی اساسی دارد (عزیزی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۹).

از این رو باید افرادی که به ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی تعرض می‌کنند به سزای اعمال خود برسند و مجازات شوند (بیگزاده، ۱۳۷۵). یکی از مهم‌ترین اهداف عدالت کیفری بین‌المللی را باید تأمین صلح و امنیت بین‌المللی دانست و بی‌گمان صلح پایدار در گرو تحقق عدالت کیفری بین‌المللی است؛ و این نشان از اهمیت حقوق بین‌الملل کیفری در ساحت حقوق و جامعه بین‌المللی دارد.

در سوی دیگر این میدان، «حقوق بین‌الملل بشردوستانه» (International Humanitarian Law: IHL) قرار دارد که در میان دیگر شاخه‌های حقوق بین‌الملل با «حقوق بین‌الملل کیفری» پیوندی تنگاتنگ دارد. نقطه آغازین اعمال این نظام، وقوع مخاصمه است. در گفتمان حقوق بشردوستانه، دو اصل محوری «حمایت از افراد در زمان درگیری‌های مسلحانه، اعم از بین‌المللی و غیربین‌المللی» و «محدودیت آزادی عمل طرف‌های درگیر» نقشی محوری ایفا می‌کنند و دیگر اصول آن ذیل این دو اصل نمایان و توجیه می‌شوند (شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۹، ص ۵۵-۵۶).

«حقوق بین‌الملل کیفری» نیز به‌ویژه در رابطه با جنایات جنگی، بیشترین ارتباط را با حقوق بین‌الملل بشردوستانه پیدا می‌کند و در واقع، جنایات جنگی پلی است که این دو شاخه واجد اهمیت از حقوق بین‌الملل عمومی را به هم می‌پیوندد. در حقوق بین‌الملل کنونی، حقوق بین‌الملل کیفری در اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه اهمیتی فزاینده یافته است.

مباحث نظری و ماهوی حقوق بین‌الملل همواره تازگی خود را حفظ می‌کنند و در گذر زمان هیچ‌گاه کهنه و فرسوده نمی‌شوند (شهبازی، ۱۳۸۹، ص ۲۷). در این زمینه، به نظر می‌رسد مناسبات و برهم کنش حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق بین‌الملل بشردوستانه در شمار مباحث نظری و مبنایی حقوق بین‌الملل بوده و در نتیجه شایسته بررسی است.

این نوشتار بر آن است تا در قالب مقاله‌ای مستقل، این موضوع جذاب و البته مهم را بررسی کند. در این زمینه، نخست این دو شاخه حقوقی را از لحاظ اهداف و مبانی تعریف و تفکیک می‌کنیم. سپس به مزایای اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه از طریق حقوق بین‌الملل کیفری می‌پردازیم. در پی آن، نگاهی به سهم حقوق و عدالت کیفری بین‌المللی در توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌اندازیم. سرانجام نیز به بررسی برخی مخاطرات حقوق بین‌الملل کیفری و عدالت کیفری بین‌المللی برای حقوق بین‌الملل بشردوستانه و ارائه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مطالب دست می‌یازیم.

## ۱. تعریف و تفکیک «حقوق بین‌الملل کیفری» و «حقوق بین‌الملل بشردوستانه» از نظر اهداف و مبانی

در کشاکش میان ضرورت نظامی و ملاحظات بشری، قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه همواره بازتابی از توجه جدی به ملاحظات بشری بوده است (بوهرر، شوید و دافی، ۲۰۲۰، ص ۵). غایت هنجارهای حقوق بشردوستانه انسانی ساختن (Humanization) منازعات مسلحانه و خشونت‌های متضمن کاربرد جنگ‌افزار است تا از این رهگذر، اگرچه نتوان مانع وقوع جنگ و درگیری مسلحانه در مناسبات بین‌المللی و ملی بازیگران شد، تلاش کرد تا این رفتارها با آنچه استانداردهای اقدام و رفتار انسانی (از دید نظم عمومی بین‌المللی) است، همخوانی داشته باشد (ساعد، ۱۳۹۴، ص ۸).

به دیگر سخن، همه اصول و سازوکارهای حقوق بین‌الملل بشردوستانه سرانجام برای پاسداری از نوع بشر و حمایت از افراد درگیر در مخاصمات، تعبیه شده‌اند.

حقوق بشردوستانه درصدد برآمده تا نوع و سطح رفتار دولت‌ها و دیگر بازیگران در طول درگیری را سامان داده و به‌گونه‌ای محدود و کنترل نماید که بایسته‌های انسانی و کرامت بشری دستخوش نبرد و رفتارهای خصمانه و خشونت‌های جنگی قرار نگیرد (ساعد، ۱۳۹۳، ص ۱۰).

آنچه امروز با عنوان «حقوق بشردوستانه» شناخته می‌شود، شامل دو شاخه از حقوق قابل‌اعمال در مخاصمات مسلحانه، یعنی «حقوق لاهه» (The Hague Law) و «حقوق ژنو» (The Geneva Law) است. اگرچه این دو شاخه از حقوق ابتدا تا اندازه‌ای جدای از هم به رشد و توسعه خود ادامه داده‌اند، اما به‌تدریج یک نظام مرکب یکپارچه را تشکیل دادند که دو دستورالعمل الحاقی سال ۱۹۷۹ در تحول آن ایفای نقش نموده‌اند.

هدف اصلی حقوق بشردوستانه عبارت است از: کاستن میزان رنج افراد در جریان منازعه مسلحانه و محدود ساختن آثار سوء ناشی از جنگ. ولی امروز هدف از «حقوق بشردوستانه» تأمین احترام به شأن والا و کرامت انسان و تضمین حق حیات و حقوق اساسی بشر و به‌طور کلی تعمیم هنجارهای حقوق بشری به حقوق بین‌الملل ناظر بر منازعه مسلحانه و نیز تعقیب، محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی است. پذیرش دو

دستورالعمل الحاقی ۱۹۷۷ که حاوی مقرراتی کاملاً منطبق با قواعد حقوق بشر هستند، در جهت تأمین این هدف انجام پذیرفته است (قربان‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۱-۴۲).

در سوی دیگر، «حقوق بین‌الملل کیفری» شاخه‌ای از «حقوق بین‌الملل» به‌شمار می‌رود که دارای جنبه کیفری بوده و موضوع آن «جنایات بین‌المللی» است. رسالت اصلی این شاخه از حقوق بین‌الملل، مقابله با بی‌کیفرمانی جنایات ارتكابی بین‌المللی با وصف کیفری و مصون ماندن از مکافات مرتکبان است که به شکل گسترده‌ای از بازدارندگی اجتماعی متجلی می‌شود (استن، ۲۰۱۹، ص ۲).

«حقوق بین‌الملل کیفری» در دوره‌های مرتبط با سیر تکاملی حقوق بین‌الملل از محصولات جدید آن به‌شمار می‌رود و به بیان کارشناسان، تاریخ آغاز آن را باید به پس از جنگ ویرانگر دوم جهانی و پیدایش دادگاه‌های نظامی نورمبرگ و توکیو بازگرداند (فضالی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲).

به باور بسیاری از نویسندگان، «حقوق بین‌الملل کیفری» تمام قواعد ماهوی و شکلی حاکم بر تعقیب و مجازات افراد مسئول در قبال تعدی‌های ارتكاب‌یافته از حقوق بین‌الملل را شامل می‌شود. یکی از پیش‌فرض‌های اولیه جنایات جنگی این است که با وقوع مخاصمه ارتباطی تنگاتنگ دارد (استن، ۲۰۱۹، ص ۸۱).

«جنایات جنگی» یکی از نخستین دسته‌های جرایم ناقض حقوق بین‌الملل بودند که موجب بروز مسئولیت کیفری فردی گردیدند. با این برداشت موسع از «حقوق بین‌الملل کیفری» در هنگام ایجاد مسئولیت کیفری فردی برای جنایات جنگی، تقریباً تمام مسائل مرتبط با حقوق بین‌الملل بشردوستانه پدیدار می‌شوند. برای نمونه، قضیه «تادیچ» (Tadic) نشان داده که مسائلی مانند دسته‌بندی یک مخاصمه به‌مثابه مخاصمه‌ای بین‌المللی و مفهوم کیستی شخص غیرنظامی برخوردار از حمایت کامل معاهده چهارم ژنو، در رسیدگی به جنایات جنگی امکان طرح دارند. درواقع، دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی (سابق) و دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا می‌بایست مشخص می‌ساختند که اعمال خشونت‌آمیز چه هنگام «مخاصمه مسلحانه» به حساب می‌آیند؛ مسئله‌ای که مقدم بر اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه است.

در این مقاله که مبتنی بر پیش‌فرض تفکیک‌پذیر بودن دو شاخه حقوقی «حقوق بین‌الملل بشردوستانه» و «حقوق بین‌الملل کیفری» از یکدیگر است، برداشتی مضیق‌تر از آنچه در بالا شرح داده شده، اتخاذ می‌شود. اگرچه مسیر تحول حقوق بین‌الملل کیفری از رهگذر حقوق بین‌الملل بشردوستانه آغاز شده، اما در میانه راه هریک از این دو شاخه به‌طور مستقل طی طریق کرده‌اند (کالسون، ۲۰۰۴، ص ۱۵۳).

«حقوق بین‌الملل بشردوستانه» در معنای خاص خود (Stricto sensu) قواعد رفتاری در مخاصمات مسلحانه را مشخص می‌سازد و این موضوع را نیز معین می‌نماید که در چه صورتی آن قواعد به‌دست دولت‌ها یا گروه‌های مسلح نقض می‌شوند، حتی اگر برخی از آن قواعد در ابتدا در معاهده‌ای مرتبط با حقوق بین‌الملل کیفری، انشا شده باشند.

«حقوق بین‌الملل کیفری» در رابطه با جنایات جنگی، در معنای مضیق خود شامل قواعد ماهوی و شکلی است که به زمان و چگونگی بروز مسئولیت کیفری فردی ناشی از نقض‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه - همان‌گونه که در حقوق بین‌الملل بشردوستانه تعریف شده‌اند - می‌پردازد.

حقوق بین‌الملل بشردوستانه ماهوی در معنای مضیق خود، منبعی اصلی برای حقوق بین‌الملل کیفری ناظر بر جنایات جنگی است؛ زیرا رفتارهای ممنوع در مخاصمات مسلحانه را مشخص می‌نماید. حقوق بین‌الملل کیفری ماهوی، حقوقی نیست که مبتنی بر بخشی از حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد، بلکه مکمل این شاخه حقوقی است. جنایات جنگی می‌بایست با نگاهی به حقوق بین‌الملل بشردوستانه که بر آن مبتنی هستند، تفسیر گردند.

با وجود این، قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه مربوط به انتساب و جرم‌انگاری عملکرد فردی، همانند آنهایی که نقض‌های فاحش معاهده‌های ژنو را برمی‌شمرند، به‌خودی‌خود بخشی از حقوق بین‌الملل کیفری هستند، حتی اگر در معنای خاص (Lato sensu) معاهدات حقوق بین‌الملل بشردوستانه گنجانده شده باشند. این امر نشان از آن دارد که حقوق بین‌الملل کیفری که بر مسئولیت کیفری فردی مبتنی است، در رابطه با مخاصمات مسلحانه، پس از نقض قواعد حقوق بشردوستانه مطرح می‌شوند. حقوق بین‌الملل بشردوستانه دولت‌ها را به مقابله با نقض خود ملزم می‌سازد (از جمله مواد (۳) ۴۹، (۳) ۵۰، (۳) ۱۲۹ و (۴) ۱۴۶ در معاهده‌های چهارگانه ژنو و ماده (۱) ۸۶ دستورالعمل اول الحاقی).

نقض‌های مشخصی موسوم به «جنایات جنگی» با عنوان نقض‌های فاحش یا عمده مقررات حقوق بشردوستانه، در وهله نخست توسط «حقوق بین‌الملل بشردوستانه» جرم‌انگاری می‌گردند. حقوق بین‌الملل بشردوستانه در وهله نخست از کشورها می‌خواهد قوانینی را به منظور مجازات چنین نقض‌های فاحشی تصویب کنند، برای یافتن افرادی که بنا به ادعا، این جنایات را مرتکب شده‌اند به تحقیق و تفحص مبادرت ورزند و آنها را در دادگاه‌های خود حاضر کنند و یا برای پیگرد به کشور دیگری مسترد دارند (بندهای «۱» و «۲» به ترتیب در مواد ۴۹، ۵۰، ۱۲۹ و ۱۴۶ معاهده‌های ژنو).

«تعهد» یا «مسترد نما» یا «محاکمه کن» (Aut dedere aut judicare) که صرف‌نظر از محل ارتکاب جنایت یا تابعیت مظنون یا قربانی اعمال می‌شود، در زمره نخستین و در عین حال نادرترین مقررات معاهداتی قرار می‌گیرد که «صلاحیت جهانی اجباری» را مقرر می‌کند. افزون بر این، حقوق بین‌الملل بشردوستانه مقرراتی را در خصوص مسئولیت فرماندهی و همکاری مقابل در مسائل جنایی (مواد ۸۸-۸۶ دستورالعمل اول الحاقی) و حتی حق فرد متهم به جنایات جنگی بر درخواست حضور شاهدان را در خود جای داده است (به ترتیب مواد «۴» ۴۹، «۴» ۵۰، «۴» ۱۲۹ و «۴» ۱۴۶ معاهده‌های چهارگانه ژنو). این واقعیت‌هایی است که نشان از پیوند تنگاتنگ این دو شاخه از حقوق بین‌المللی با یکدیگر دارد.

## ۲. اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه از رهگذر حقوق بین‌الملل کیفری

اجرای قواعد همواره یک مسئله بگرنج در امور بین‌المللی و به‌ویژه در حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود (کولب و هاید، ۱۳۹۴، ص ۴۴۰)؛ امری که چه‌بسا بتوان آن را «چشم اسفندیار» (پاشنه آشیل) حقوق بین‌الملل در کل دانست. نحوه ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز در اصل به همان شیوه حقوق بین‌الملل است؛ به این معنا که اجرای آن در وهله اول متوجه دولت‌هاست.

در عین حال، اجرای قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه به شیوه‌های دیگر نیز تضمین شده است که تا اندازه‌ای متمایز و خاص این شاخه حقوقی به نظر می‌آید: مسئول شناختن افراد نسبت به رعایت این قواعد. در واقع، حقوق بین‌الملل بشردوستانه مسئولیتی مستقیم را متوجه افراد می‌کند و برای عدم رعایت این قواعد و به اصطلاح «نقض» قواعد، فرد را مسئول رفتارش می‌شناسد و از او پاسخ می‌خواهد.

مسئولیت فردی در قبال رعایت قواعد بشردوستانه به خصوصیت حقوق بشردوستانه برمی‌گردد که نه فقط برای تنظیم روابط دولت‌ها و تأمین مصالح و منافع آنها، بلکه اساساً برای حمایت از افراد در زمان مخاصمه مسلحانه به وجود آمده است. اما همان‌گونه که حقوق بشردوستانه از حد روابط بین دولت‌ها فراتر می‌رود و به افراد بسان بهره‌مندان حقیقی یا نهایی حمایت بشردوستانه می‌رسد، افراد را هم به‌طور مستقیم مسئول رعایت قواعد بشردوستانه می‌داند (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۹۳، ص ۱۷۳-۱۷۴).

هیچ نظم حقوقی نمی‌تواند تنها ناشی از ارادهٔ تابعان آن باشد. حقوق بین‌الملل سنتی یک نظام حقوقی بین‌الدولی است که در آن دولت‌ها قاعده‌گذار، ناظر بر رعایت قواعد، و تضمین‌کننده آنها هستند. حتی حقوق بین‌الملل مبتنی بر منشور سازمان ملل متحد نیز در بخش عمده خود، بر اراده صریح یا ضمنی تابعان آن، یعنی دولت‌ها استوار است. با وجود این، هر جامعه‌ای نیازمند سازوکارهایی است که امکان مقابله با موارد نقض قواعد و دفاع از منافع عالی جامعه را فراسوی اراده تابعان آن، در قالب‌هایی حقوقی و از طریق نهادهای حقوقی دائمی و با صلاحیت اجباری فراهم سازد.

جامعه بین‌المللی نیز به‌رغم تکامل‌نیافتگی آن، از این اصل مستثنا نیست و از این‌رو از زمانی دور شاهد شکل‌گیری حقوق بین‌الملل کیفری به‌منزله شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل هستیم. گذار فرد از موضوع حقوق بین‌الملل به تابع حقوق بین‌الملل، با سختی، احتیاط و کندی فراوان صورت گرفته است (هیل - کاتورن، ۲۰۱۷، ص ۱۱۸). قابل توجه آنکه این تحول از حوزه حقوق بین‌الملل کیفری آغاز شده و این یعنی حقوق بین‌الملل پیش از آنکه به حقوق فرد بپردازد، وظایف او را تعیین کرده است؛ وظایفی که عدول از آنها می‌تواند موجب مسئولیت کیفری فرد گردد (کسیسه، ۱۳۸۷، پیشگفتار).

به نظر می‌رسد چرایی شناسایی مسئولیت کیفری فردی در حقوق بین‌الملل کیفری که برآیند جرم‌انگاری تخطی از وظایف فرد به موجب حقوق بین‌الملل در قبال منافع و مبانی عالی جامعه‌ی بین‌المللی است، در حمایت حقوق بین‌الملل کیفری از بنیان‌های جامعه بین‌المللی نهفته است. به همین سبب برخی از اندیشمندان حوزه حقوق بین‌الملل کیفری اراده جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌ها را در شناسایی یک عمل به‌مثابه جنایت بین‌المللی براساس آخرین تحولات حقوق، اخلاق و عدالت کیفری، تعیین‌کننده می‌دانند (کیتی‌چایساری، ۱۳۸۹، ص ۲).

پیگرد منظم جنایات جنگی مطابق حقوق بین‌الملل کیفری و از طریق عدالت کیفری داخلی و بین‌المللی، در بازدارندگی از ارتکاب نقض‌های اینچنینی نقشی پیشگیرانه و برجسته ایفا خواهد نمود. تعقیب قانونی چنین جنایاتی مبین استقلال حقوق بین‌الملل بشردوستانه از سایر شاخه‌ها و البته پیوند ژرف با آنهاست، به‌ویژه برای کسانی که حقوق را تنها زمانی حقوق می‌دانند که به‌طور منظم از طریق ضمانت اجراها، به اجرا درآید.

این امر در دید افکار عمومی داخلی و بین‌المللی نیز اثری رسواکننده برای عاملان جنایات دارد. تعقیب کیفری مسئولیت و مجازات را بر دوش فرد قرار می‌دهد و حاکی از آن است که جنایات شنیع سده بیستم، نه به‌دست مردم و ملت‌ها، بلکه به وسیله افراد انجام شده است. بعکس، آنگاه که مسئولیت به دولت و ملت‌ها یا گروه‌ها منتسب و مجرمیت جمع بسته شد، هر نقضی بذر جنگ آتی و سببیت ملازم آن را با خود حمل نمود. اینجاست که باید گفت: مأموریت حقوق بین‌الملل کیفری در صلح‌جویی و متمدن‌سازی جامعه بین‌المللی نهفته است.

محاکمات کیفری، برتری‌های آشکاری بر تحریم‌ها - که پاسخی سنتی به تعدی دولت‌ها از تعهدات بین‌المللی‌اند - دارند. آنها تحت حاکمیت قانون بوده و کمتر به تصمیمات سیاسی خودسرانه و انتخاباتی دولت‌ها وابسته‌اند؛ در روندی منظم و رسمی با شرایط یکسان برای تمام افراد برگزار می‌شوند؛ در معرض «وتو» نیستند و بسیار کمتر از قطعنامه‌های شورای امنیت، تحت تأثیر ملاحظات سیاسی قرار می‌گیرند؛ و آنها به جای متأثر ساختن افراد بی‌گناه، علیه گناهکاران اجرا می‌شوند؛ زیرا تحریم‌های نظامی و اقتصادی - بالضروره - مادام که پوشش مشترک دولت‌ها و مردم برداشته نشده است، عمل می‌کنند و - به اصطلاح - خشک و تر را با هم می‌سوزانند.

در دیدگاه سنتی حقوق بین‌الملل (و حقوق بین‌الملل بشردوستانه)، حتی زمانی که اعمال معین افراد جنایت بین‌المللی اعلام می‌گردیدند، تعهد یا حق تعقیب مرتکبان وظیفه دولت‌ها باقی می‌ماند. از این‌رو دولت رابط حیاتی بین حاکمیت حقوق بین‌الملل بشردوستانه و فرد ناقض بود. عدالت کیفری بین‌المللی این پرده را کنار زده و مسئولیت فرد در برابر حقوق و جامعه بین‌المللی (International community) را آشکار ساخته است (استن، ۲۰۱۹، ص ۱۱۹).

«حقوق بین‌الملل کیفری» به آشکارترین وجه، حقوق بین‌الملل بشردوستانه را به شکل لایه جدیدی از حقوق بین‌الملل - که خود را بدون اینکه جانشین حقوق بین‌الملل سنتی حاکم بر همزیستی و همکاری دولت‌ها گردد، به

آن اضافه نموده - به‌مثابه حقوق داخلی جامعه بین‌المللی متشکل از کل جمعیت جهان درآورده است. درواقع، همنوا با اندیشمندان حوزه حقوق بین‌الملل، می‌توان ادعا کرد: حقوق بین‌الملل کیفری، به‌ویژه در چارچوب دیوان بین‌الملل کیفری، نمایانگر حرکتی هرچند محتاطانه و باغماض کشورها در خروج از ماهیت اطلاق‌ی حاکمیت خود به نفع وارثان و صاحبان اصیل بین‌المللی؛ یعنی ملت‌هاست (زمانی و شیران خراسانی، ۱۳۹۶).

تا قریب دهه ۱۹۹۰، مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه درخصوص تعقیب جنایات جنگی (همانند عدالت کیفری بین‌المللی) نادیده گرفته شدند. مخاصمات مسلحانه گوناگون در یوگسلاوی (سابق)، با گستره نظام‌مند و وسیع قساوت‌های خود، موجب تغییری بنیادین در این خصوص شدند. جامعه بین‌المللی احساس وظیفه و تعهد نمود و دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی (سابق) برپا داشت. اگر پس از برپا شدن دادگاه بین‌المللی کیفری برای این کشور، محکمه‌ای مشابه (یعنی دادگاه بین‌المللی کیفری) برای رواندا تشکیل نشده بود، معیارهای دوگانه در تعقیب و مجازات افراد ناقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه بسیار فراگیر و آشکار می‌شد و بدون محاکم بین‌المللی کیفری ویژه، به‌منزله منادیان اصلی این عرصه، شاید اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز تا به حال تصویب نشده بود.

قدر مسلم، همانند سایر حوزه‌ها، برپا ساختن چنین نهادهایی با هدف ویژه پرداختن به مسئله‌ای همچون نقض‌های فراگیر حقوق بین‌الملل بشردوستانه، می‌توان گامی مهم به سوی تبدیل حقوق به یک واقعیت - و نه آرمانگرایی صرف - را شاهد بود. با پذیرش جهانی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و فعالیت مؤثر دیوان، به‌رغم چالش‌های انکارناشدنی پیش‌روی آن، گام‌های حیاتی دیگر نیز برداشته خواهد شد.

عدالت کیفری بین‌المللی کشورها را تشویق نموده است تا پیوسته از تعهد از پیش موجود خود مبنی بر تعقیب جنایات جنگی براساس اصل «صلاحیت جهانی» پیروی نمایند. این امر به‌طور مستقیم از خلال اصل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان در اساسنامه آن اتفاق افتاده است. از زمان تأسیس دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی (سابق) و دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا، تعداد رو به افزایشی از تعقیب جنایات جنگی در کشورهای ثالث قابل مشاهده است. اینکه اعمال صلاحیت جهانی محدود به مرتکبان مناطقی گشته که محاکم ویژه در آنها تأسیس شده، تأسف‌برانگیز، لیکن از لحاظ سیاسی قابل فهم است. ولی به هر روی، دلیلی متقن بر تأثیر عدالت کیفری بین‌المللی بر اجرای مؤثر حقوق بشردوستانه از جانب دولت‌هاست.

### ۳. سهم حقوق و عدالت کیفری بین‌المللی در توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه

تأیید وجود ارزش‌ها و منافع عالی جامعه بین‌المللی در رویه معاصر و پیدایش مفاهیمی همچون «قواعد آمره» و تعهدات عام‌الشمول همراه با اقدام طولانی صورت‌گرفته از سوی سازمان‌های بین‌المللی درخصوص ساختار نظام



حقوقی بین‌المللی، نشان‌دهنده تحول و تکوین ماهیت حقوق بین‌الملل است. در حقیقت در حقوق بین‌الملل معاصر، شاهد پیدایش دسته جدیدی از قواعد و تعهدات بین‌المللی هستیم که در جهت حمایت از منافع مشترک و ارزش‌های عالی جامعه بین‌المللی تدوین شده‌اند. نظم عمومی بین‌المللی چنان اهمیتی یافته است که حفظ آن وظیفه همه دولت‌ها تلقی می‌گردد (حدادی، ۱۳۸۹).

روند رو به تکامل ایده «جامعه بین‌المللی» در تعدیل مفهوم «حاکمیت دولتی»، گستره اختیارات و تعهدات دولت‌ها و نیز تقویت ایده منافع مشترک و جمعی در چارچوبی مبتنی بر عدم تقابل، نقش مهمی داشته است. امروزه بر تعهدات دولت در نظام بین‌المللی معاصر، نه فقط در برابر دولت یا دولت‌های دیگر، بلکه در مقابل افراد انسانی و جامعه بین‌المللی نیز تأکید می‌شود و همین امر، مناسبات دولت‌ها را که مبتنی بر منافع و حقوق متقابل آنها بوده، با تحولات عمیقی مواجه کرده است، به گونه‌ای که اکنون سخن از تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبان نقض گسترده و شدید ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی و متعلق به بشریت، فارغ از تهدید منافع فردی دولت یا دولت‌هایی خاص مطرح می‌شود.

به بیان دیگر، مقابله با بی‌کیفرمانی جنایات مهم بین‌المللی که تهدیدی برای کل بشریت و امنیت و صلح بین‌المللی است، محل تلاقی مفهوم جامعه بین‌المللی و ایده «عدالت کیفری جهانی» است (زمانی و حسینی اکرناژاد، ۱۳۹۴). بی‌گمان یکی از حوزه‌های متأثر از روند رو به رشد حقوق بین‌الملل کیفری و در نتیجه، مفهوم «جامعه بین‌المللی»، «حقوق بین‌الملل بشردوستانه» است.

به علت ملزومه اختصاصی بودن حقوق کیفری، دست کم معاهدات مربوط به حقوق بین‌الملل کیفری و به‌طور ویژه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی سبب توسعه، دقت و نوآوری در ایجاد قواعد حقوق بشردوستانه شده است. همچنین هر محکمه‌ای قانونی را که باید اجرا کند توسعه داده، آن را تصحیح و تصریح می‌کند.

حقوق بین‌الملل کیفری و عدالت کیفری بین‌المللی از جمله موجب توسعه حقوق مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی و تبیین حوزه‌های اعمال و تفسیر مقررات ماهوی این شاخه از حقوق بین‌الملل گردیده است که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

### ۳-۱. توسعه حقوق مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی

محاکم بین‌المللی کیفری نقشی غیرقابل انکار در توسعه نظام حقوق بین‌الملل در کل و از جمله حقوق بین‌الملل بشردوستانه ایفا می‌کنند. چون مرجعیت حقوقی در نظام حقوق بین‌الملل یک مرجعیت معنایی است، محاکم کیفری بین‌المللی در کانون مرجعیت معنایی واقع هستند و از این رو نقشی محوری در تبیین ارزش‌های اساسی حاکم بر جامعه بین‌المللی دارند. محاکم کیفری بین‌المللی از طریق توسعه معنایی که با توسل به

اصول کلی حقوقی ایجاد کرده‌اند، هم موجب توسعه حقوق بشردوستانه شده‌اند و هم تحولی ساختاری را در حقوق بین‌الملل به سوی اساسی‌گرایی رقم زده‌اند. مفهوم محوری در هر دو مورد از این تحولات، اصل «تناسب» به‌مثابه اصل اساسی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل است. این تحول ساختاری موجب شده است، هم بستری برای رشد حقوق بین‌الملل عام فراهم آید و هم کالبدی برای آرمان بشریت تراشیده شود (سیاپوش، ۱۳۹۷، ص ۲۱۲-۲۲۲).

در حالی که حمایت حقوقی بین‌المللی از افراد درگیر در جنگ‌های بین‌المللی به تدریج از نیمه دوم سده نوزدهم و نخستین دهه‌های سده بیستم در قالب توافقات بی‌شمار متجلی شد و خود بخش عمده‌ای از حقوق بین‌الملل را تشکیل داد، تا پیش از تصویب معاهده‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، هیچ مقرراتی درباره جنگ‌های داخلی در معاهدات بین‌المللی وجود نداشت. طی چند دهه، هرگونه تلاش جدی برای شمول حقوق جنگ به مخاصمات داخلی، از پیش محکوم به شکست بود. ولی رنج و درد باورنکردنی و کشتارهای گسترده‌ای که مخاصمات مسلحانه داخلی به همراه داشت، ضرورت تحول و تکمیل نظام حقوقی مخاصمات مسلحانه داخلی را آشکار ساخت.

درواقع، خشونت فزاینده تنها واقعیت مربوط به این مخاصمات نبود، بلکه آگاهی عمومی از وخامت اوضاع در این مخاصمات و ابراز اراده بین‌المللی برای کاستن از این خشونت روی دیگر واقعیت به شمار می‌رفت و تکامل قواعد بشردوستانه ناظر بر این درگیری‌ها ضروری می‌نمود؛ امری که با وجود بی‌میلی دولت‌ها در وضع قواعدی همسان با قواعد حاکم بر مخاصمات بین‌المللی برای مخاصمات غیربین‌المللی و در نتیجه، غلبه تفکیک سنتی دو نوع مخاصمه، بیشتر در قالب عرف پیگیری شد (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۹۳، ص ۲۲-۲۳ و ۳۳).

در همین زمینه، لازم به ذکر است که حقوق بین‌الملل عرفی، از جمله برای دادگاه‌های بین‌المللی کیفری موقتی (یعنی دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا) منبعی واجد اهمیت بود. هر دو دادگاه در حقوق بین‌الملل عرفی، مبناهایی برای صلاحیت و مجازات پیدا کردند.

از سوی دیگر، رویه قضایی ارزشمند این دو دادگاه در تعیین حدود و ثغور قواعد عرفی مرتبط با صلاحیت آنها و بافت جنایات ارتكابی در یوگسلاوی (سابق) و رواندا نقش قابل‌توجهی داشته است.

اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و رویه قضایی محاکم ویژه، قواعد حقوق بشردوستانه در خصوص مسئولیت کیفری فردی به معنای عام را گسترش داده است. مطابق متن معاهده‌ها و دست‌اعمال‌های ژنو، مفهوم «نقض‌های فاحش» در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی اعمال نمی‌گردد. با وجود این، در پی تصمیم دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی (سابق) در قضیه «تادیچ»، ماده ۴ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا و ماده (ج) و (ث) (۲) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، نقض‌های جدی حقوق بشردوستانه ناظر بر مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، جنایات جنگی به شمار می‌روند. به باور اندیشمندان حوزه حقوق بشردوستانه، به موجب حقوق

بین‌الملل عرفی، رژیم‌های مشابه با نقض‌های فاحش مخاصمات بین‌المللی بر این دست جنایات نیز اعمال می‌گردد (مرون، ۱۹۹۵، ص ۵۵۴).

همچنین جای‌گیری یک رفتار به‌عنوان «جنایت جنگی» در حقوق بین‌الملل کیفری، حاکی از ممنوعیت چنین رفتاری از جانب دولت‌ها و گروه‌ها به موجب حقوق بشردوستانه است. برای مثال، ماده (۹)(ث)(۲) ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، حاکی از ممنوعیت قتل یا زخمی نمودن مزرورانه رزمنده دشمن است، هرچند چنین ممنوعیتی در معاهدات حقوق بشردوستانه قابل‌اعمال در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی تجلی نیافته باشد. افزون بر این، حوزه ماهوی رویه قضایی که موجب بیشترین توسعه در حقوق بشردوستانه مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی گردیده، حقوق حاکم بر رفتار متخاصمان مخاصمات و به‌ویژه حمایت از جمعیت غیرنظامی در برابر آثار منازعات است.

قضات دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی (سابق) در قضیه «کوپرسکیچ» (Kupreskic)، اقدامات احتیاطی معین برشمرده‌شده در مواد ۵۸ و ۵۷ دستورالعمل اول الحاقی را که باید به‌دست مهاجم و مدافع اتخاذ شود و ممنوعیت اقدامات متقابل در بند ۶ ماده ۵۱ دستورالعمل اول را، بدون توجه به عملکرد واقعی دولت‌ها، به‌منزله حقوق بین‌الملل عرفی در نظر گرفتند (آی سی تی وای، ۲۰۰۰، ص ۵۲۶-۵۳۴). آنان به طرز شگفت‌انگیزی این ممنوعیت را مستقل از بین‌المللی یا غیربین‌المللی بودن مخاصمه، اعمال نمودند.

به همین نحو، دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی (سابق) در قضیه «استروگار» (Strugar)، مواد ۵۱ و ۵۲ (دومی) را به‌طور ویژه برای تعریفی از «اهداف نظامی» که جای خالی آن در حقوق معاهداتی مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی احساس می‌شود) دستورالعمل اول بر مخاصمه‌ای را که طبقه‌بندی آن به‌عنوان بین‌المللی یا غیربین‌المللی هنوز مشخص نیست، اعمال کرد (همان، ص ۲۲۰-۲۲۶).

نیز در قضیه «مارتیچ» (Martić) ممنوعیت اقدامات متقابل و تعریف دقیق «حملات غیرتبعیض‌آمیز» بند ۵ و ۴ ماده ۵۱ را بر مخاصمه‌ای که به صراحت آن را غیربین‌المللی دانست، پیاده نمود (آی سی تی وای، ۱۹۹۶، ص ۱۸۸).

علاوه بر این، دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی (سابق) در قضیه «تادیچ»، خط مقسم مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی را تشریح نمود و مخاصمه درون یک کشور بین نیروهای مسلح دولتی و گروه‌های مسلح معارض را - که به همین علت به‌طور سنتی غیربین‌المللی است - دارای خصلت بین‌المللی تشخیص داد؛ زیرا احراز گردید که گروه‌های مسلح معارض تحت کنترل یکپارچه کشوری دیگر هستند. از این رو ضابطه مقرر در قضیه «تادیچ»، تجزیه و تحلیل عناصر مخاصمه را به منظور طبقه‌بندی آن و تعیین قانون قابل‌اعمال، تسهیل می‌کند (همان، ص ۱۱۵-۱۴۵).

همچنین دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی (سابق) در همان قضیه «تادیچ»، مفهوم محوری «حقوق بشردوستانه» (یعنی فرد تحت حمایت) را دوباره تعریف نمود و از متن ماده ۴ معاهده چهارم ژنو فراتر رفت. دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی (سابق) نتیجه گرفت که زین پس مؤلفه تعیین‌کننده وضعیت «تحت حمایت بودن»، تابعیت دشمن نیست و وفاداری به دشمن و (نبود) حمایت از جانب طرفی که فرد در دست او یافت شده، تحت حمایت بودن یا نبودن را مشخص می‌سازد (همان، ص ۱۶۴-۱۶۶).

### ۳-۲. تبیین حوزه اعمال و تفسیر مقررات ماهوی حقوق بین‌الملل بشردوستانه

دوباره لازم‌الاجرا بودن قواعد حقوقی، چهار حالت وجود دارد:

الف) لازم‌الاجرا بودن مسائل ماهوی یا همان محدوده ماهیتی لازم‌الاجرای که از آن به «ذاتی بودن» نیز تعبیر می‌شود؛ همان وضعیت مخاصمه مسلحانه‌ای که حقوق مخاصمات مسلحانه طی آن لازم‌الاجرا می‌شود. (ب) دامنه فردی لازم‌الاجرای که از آن با عنوان «شخصی بودن» یاد می‌شود، به مسئله لازم‌الاجرای حقوق مخاصمات نسبت به ارکان دولتی، نیروهای حافظ صلح سازمان‌های بین‌المللی، طرف‌های غیردولتی مخاصمه و تمام افراد مشارکت‌کننده در مخاصمه مسلحانه می‌پردازد.

ج) دامنه مکانی لازم‌الاجرا بودن حقوق مخاصمات مسلحانه که از آن به «محلّی بودن» تعبیر می‌شود، مسائل مربوط به لازم‌الاجرای حقوق مخاصمات مسلحانه نسبت به سرزمین دولت‌های متخاصم و سایر مکان‌هایی را که درگیری مؤثر در آنها در جریان است، مطمح‌نظر قرار می‌دهد.

د) دامنه زمانی لازم‌الاجرای حقوق مخاصمات مسلحانه که از آن به «موقتی بودن» تعبیر می‌گردد و مسئله تداوم قابلیت اجرایی حقوق مخاصمات مسلحانه در خلال مخاصمه و پایان اعمال این حقوق در پایان جنگ را پوشش می‌دهد (کولب و هاید، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵-۱۲۶).

دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی (سابق) و دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا، در آراء گوناگون، قلمرو اعمال حقوق بشردوستانه را تشریح نمودند. از لحاظ جغرافیایی، حقوق بشردوستانه در کل سرزمین کشور یا کشورهای در حال جنگ اعمال می‌شود. مطابق رأی قضیه «تادیچ»، حقوق بشردوستانه به محض وقوع توسل به نیروهای مسلح بین کشورها - یا در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی هنگامی که خشونت مسلحانه در قلمرو کشوری به درازا بکشد - اعمال می‌گردد و حتی پس از خاتمه مخاصمات و تا نایل شدن به صلح یا حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، تداوم می‌یابد (آی سی تی وای، ۱۹۹۵، ص ۷۰).

قضات در قضیه «دلالیچ» (Delalić) به طرز دقیق‌تر، مؤلفه‌هایی که خشونت‌های مسلحانه درون یک کشور را در عداد مخاصمات مسلحانه قرار می‌دهند، برشمردند (آی سی تی وای، ۱۹۹۸، ص ۱۸۴). رویکرد معاهدات حقوق بشردوستانه در خصوص خاتمه اعمال قواعد حقوق بشردوستانه با یکدیگر متفاوت

است، لیکن در میان تمام مسائل مطرح‌شده، این پاسخ‌ها از اقبال بیشتری در خصوص مسئله آغاز و پایان اعمال حقوق بشردوستانه برخوردار شده‌اند.

شعبه «تجدیدنظر» دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا در قضیه «آکایسو» به درستی حکم نمود که حقوق بشردوستانه حاکم بر مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی به تمام افراد درگیر در عملی ممنوع که در پیوند (Nexus) با مخاصمه هستند - و نه فقط کسانی که عضو نیروهای مسلح یکی از طرفین مخاصمه بوده‌اند یا به هر نحو قدرت بالفعل یا بالقوه در حمایت یا تکمیل مساعی جنگی داشته‌اند - خسارت پردازد (آی سی تی وای، ۲۰۰۱، ص ۴۴۴).

شعبه «رسیدگی» دادگاه در قضیه «آکایسو»، در خصوص پرسش افراد تحت حمایت حقوق بشردوستانه ناظر بر مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، تمام افرادی را که دیگر نقش فعالی در مخاصمات ندارند تحت حمایت می‌داند (آی سی تی وای، ۱۹۹۸، ص ۶۲۹).

در چند قضیه، از رهگذر کیفرخواست‌های حقوق بین‌الملل کیفری، تفاسیر سودمندی از مقررات ماهوی حقوق بشردوستانه ارائه شده است. دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی (سابق) در قضیه «دلایچ» تصدیق نمود که تمام افرادی که رزمنده نیستند، ناگزیر غیرنظامی‌اند (همان، ص ۲۷۱)؛ برداشتی که در رابطه با مباحث جاری در خصوص جنگ جهانی علیه تروریسم و وضعیت برخی افراد (مانند زندانیان خلیج گواتانامو) اهمیت شایانی دارد.

در این رأی، تابعیت، جنسیت مرد و سن نظامی، دلایل امنیتی مناسبی برای مجوز بازداشت یک غیرنظامی تلقی نگردیدند (همان، ص ۵۷۷).

در قضیه «گالیچ» (Galic) از سوی شعبه رسیدگی چنین حکم گردید که اگر نه تنها ترور، بلکه حمله نیز علیه آحاد غیرنظامی یا جمعیت غیرنظامی هدایت‌شده و یا غیرتبعیض‌آمیز باشد، اعمال خشونت‌آمیزی که هدف اولیه آنها ایجاد رعب بین جمعیت غیرنظامی است، صرفاً از حقوق بشردوستانه تخطی می‌نمایند (آی سی تی وای، ۲۰۰۳، ص ۱۳۵)؛ امری که در رأی شعبه «تجدیدنظر» دادگاه در همین قضیه نیز بار دیگر بدان تصریح شد (آی سی تی وای، ۲۰۰۶، ص ۹۹-۱۰۲).

#### ۴. مخاطرات حقوق بین‌الملل کیفری و عدالت کیفری بین‌المللی برای حقوق بین‌الملل بشردوستانه

حقوقدان کیفری انتظار دارد عدالت کیفری بین‌المللی به واسطه اصل «هیچ‌کس مجرم نیست، مگر به حکم قانون» (Nullum crimen sine lege)، در توسعه حقوق بشردوستانه محتاط باشد و در تفسیر آن، مضمیق عمل کند (دیویدسون، ۲۰۰۸، ص ۳۸).

تفسیر قانون کیفری همیشه باید در جهت تفسیر فشرده و محدود باشد. عدم رعایت تفسیر مضیق قانون کیفری، گذشته از آنکه راه را برای اعمال مجازات‌های دلخواهانه و غیرعادلانه هموار می‌کند، موجب آن می‌شود که اصل «قانونی بودن جرم و مجازات» فلسفه وجودی خود را از دست بدهد (فیوضی، ۱۳۸۶، ص ۲۲). اما به علت رابطه نزدیک تعدی از حقوق بشردوستانه و جنایات جنگی، تفسیر مضیق جنایات جنگی می‌تواند منجر به محدود شدن درک و فهم مقررات ماهوی مشابه در حقوق بشردوستانه گردد.

با وجود این، ترس جایگاهی ندارد؛ چنان‌که براساس رأی دادگاه یوگسلاوی (سابق) اصل «قانونی بودن جرم و مجازات» مانعی برای توصیف و تفسیر اجزای یک جرم خاص توسط دادگاه نیست (کریگر، ۲۰۲۱، ص ۲۱۴).

آنچه باقی می‌ماند این است که آیا توسعه یک مقرره مربوط به حقوق بشردوستانه، با اعمال در ساحت عدالت کیفری بین‌المللی متوقف‌گشته، ساکن می‌ماند یا خیر؟ آراء آتی ممکن است به علت سابقه آمیخته با اصل «برائت» (Nullum crimen) در بسط و توسعه بیشتر یک قاعده تردید کنند. در این صورت، افکار عمومی ملاحظه خواهد نمود که توسعه قاعده بنیادین ماهوی نیز متوقف خواهد گردید.

به همین نحو، می‌توان انتظار داشت که به علت دشواری جمع‌آوری مدرک، اثبات قصد معنوی (Mens rea) یا نسبت دادن یک نقض مسلم حقوق بشردوستانه به شخصی معین، بسیاری از افراد متهم به جنایات جنگی تبرئه شوند یا اصلاً علیه آنها ایراد اتهام نگردد یا حتی افکار عمومی چنین تصور کنند که رفتار مدنظر تعدی از حقوق بشردوستانه نبوده است. البته به لطف سیاست تعقیبی و رویکرد نه چندان صورت‌گرایانه (فرمالیستی) دادگاه‌ها، این مخاطره هنوز عینیت نیافته است.

در سوی دیگر، حقوقدانان کیفری از مدت‌ها پیش آگاه بوده‌اند که جرم‌انگاری و مجازات تنها پاسخ‌های مناسب به رفتارهای انحرافی اجتماعی نیستند. اگرچه حقوق بین‌الملل کیفری دستاوردهایی سترگ به جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل عرضه داشته است، ولی حقوقدانان بین‌المللی گاه به شدت تحت تأثیر این شاخه جدید و کارآمدی فزاینده عدالت کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرند، به گونه‌ای که لزوم پیشگیری از رهگذر دیگر شیوه‌ها (مانند آموزش، تجزیه و تحلیل) و تقلیل دلایل ریشه‌ای تعدی‌ها و جبران خسارت قربانیان بدون هیچ‌گونه محاکمه کیفری را از یاد می‌برند؛ همچنان‌که اجرای مؤثر حقوق بشردوستانه نیز به اشاعه آن از طریق آموزش و ارتقای نگرش افراد به سمت پذیرش بیشتر این اصول وابسته است (فلک، ۱۳۹۲، ص ۷۱۸).

تمرکز روزافزون و گاه بیش از حد افکار عمومی بر تعقیب کیفری نقض‌های حقوق بشردوستانه نیز می‌تواند بی‌میلی کشورها و نیروهای نظامی آنها را در به‌کارگیری سازکارهای موجود حقیقت‌یابی، همچون «کمیته حقیقت‌یاب بشردوستانه بین‌المللی» (International Humanitarian Fact-Finding Commission)

افزایش دهد. با وجود اینکه «کمیته بین‌المللی صلیب سرخ» تأکید دارد که اطلاعاتی را به منظور تعقیب مرتکبان نقض‌های حقوق بشر دوستانه ارائه نمی‌دهد، لیکن کشورها و گروه‌های مسلح نیز تمایل چندانی ندارند که قربانیان نقض‌های حقوق بشر دوستانه را - در زندان‌ها و مناطق جنگی - در اختیار این نهاد قرار دهند.

برخی پیشنهادها در رابطه با ایجاد سازوکارهای جدید برای اجرای حقوق بشر دوستانه نیز ممکن است با مقاومت محافل نظامی روبه‌رو گردد؛ زیرا تعقیب کیفری را تسهیل می‌کند، هرچند این ایجاد سهولت در تعقیب کیفری هدف آنها نیست. این امر می‌تواند علت آکراه نیروهای نظامی در پذیرش پیشنهادهایی از این قبیل باشد که کشورها پیشینه عملیاتی‌هایی را که اصل «تناسب» در آنها رعایت شده ثبت کنند، حداقل شفاف‌سازی در خصوص اقدامات احتیاطی اتخاذشده در اعمال خصمانه را تضمین نمایند یا مطابق نظام بین‌المللی حقوق بشر، انجام تحقیقاتی را در پی مرگ غیرنظامیان تعهد کرده، نتایج آنها را در دسترس عموم قرار دهند.

همچنین حقوق بین‌الملل کیفری ممکن است به افکار عمومی یا حتی متخصصان چنین القا کند که تمام رفتارها در مخاصمات مسلحانه، یا جنایت جنگی به‌شمار می‌روند یا قانونی‌اند. واکنش‌های صورت گرفته له و علیه دادستان دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی (سابق) مبنی بر وارد نکردن در دعاوی مرتبط با سلسله بمباران‌های «ناتو» علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی، مثال خوبی در این زمینه است. این شیوه برداشت ناامیدی‌ها و شکاکیت‌ها را در خصوص حقوق بشر دوستانه افزایش می‌دهد و بعکس آن، موجب تسهیل نقض‌ها می‌گردد.

درواقع، حمله هدایت‌شده‌ای علیه یک هدف نظامی مشروع که انتظار نمی‌رود موجب ایراد ضمنی صدمه شدید به غیرنظامیان گردد، جنایت جنگی نیست، حتی اگر غیرنظامیان زیادی کشته شوند. هدف‌گیری‌های اشتباه جز در صورت بی‌احتیاطی، جنایات جنگی محسوب نمی‌گردند. با وجود این، به منظور حمایت از جمعیت غیرنظامی، ضروری است تدارک‌دهندگان حملات، تمام اقدامات ممکن را برای به حداقل رساندن صدمه ضمنی به غیرنظامیان و اشتباهات (برای مثال، از طریق واری‌های اهداف، انتخاب فنون، زمان و مهمات متناسب و متعارف و هشدار مؤثر به جمعیت غیرنظامی، هرچند نقض آن تعهد یک جنایت جنگی نباشد) اتخاذ نمایند.

همچنین در جهت حمایت از قربانیان جنگ، ضروری است قدرت‌های اشغالگر همانند وقتی که در وطن خویش هستند، قانون‌گذاری نکنند؛ کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به اشخاص تحت حمایت دسترسی پیدا نماید؛ زندانیان امکان تبادل خبر با خانواده را داشته باشند؛ خانواده‌های جدانشده به وسیله خطوط مقدم، اجازه یابند دوباره به هم بپیوندند؛ طرفین (سابق) مخاصمه برای روشن شدن سرنوشت افراد گمشده، با یکدیگر همکاری نمایند؛ اجساد کشته‌شدگان باقی‌مانده در مناطق جنگی در صورت امکان، شناسایی شوند؛ سازمان‌های بشر دوستانه به افراد نیازمند

کمک، دسترسی داشته باشند؛ آموزش مناسب برای کودکان فراهم گردد؛ و غیرنظامیان، چه در سرزمین تحت اشغال یا سرزمین دشمن، فرصت یافتن شغل را داشته باشند.

تمام موارد مزبور توسط «حقوق بشردوستانه» تجویز شده‌اند؛ اما «حقوق بین‌الملل کیفری» نقض این تجویزات را پوشش ندهاد و در بسیاری از مواقع، نمی‌تواند تحت پوشش درآورد (ساسولی، ۲۰۱۹، ص ۴۴۸).

علاوه بر آن، تأثیر متمدن کردن حقوق بین‌الملل کیفری این است که مسئولیت، مجرمیت و مجازات را فردی می‌سازد. عدالت کیفری بین‌المللی این امکان را نیز مطرح می‌کند که چندین تن برای ارتکاب جرمی مشابه تحت پیگرد قانونی قرار گیرند. مسئولیت فردی از این لحاظ تقسیم‌ناپذیر است که فرد مرتکب، حتی در صورت ارتکاب جمعی جنایت نیز مسئول شناخته می‌شود. عدالت اقتضا می‌کند تمام مجرمان برای جنایات ارتكابی خود مجازات شوند (استن، ۲۰۱۹، ص ۱۳۳).

بنابراین، حقوقدانان حقوق بین‌الملل کیفری نباید این پیشرفت را از طریق اتخاذ رویکردهایی که باز بر مجرمیت مشترک مبتنی هستند (برای مثال با تأکید بر مفاهیمی همچون عمل کیفری یا هدف مشترک در مقابل محدودیت‌های آنها) به خطر بیفکنند.

هر کس برای تحقق آرمان‌های حقوق بشردوستانه بین‌المللی و رعایت مقررات آن مسئول قلمداد می‌شود (فلک، ۱۳۹۲، ص ۷۱۸). با این حال، جنگ غالباً پدیده‌ای جمعی است. با وجود فناوری‌های نوین، ساختارهای نظامی و اشتباهات سیاسی، ممکن است مخاصمات در ساختاری که در آن هیچ‌کس علم و تسلط کاملی بر اوضاع ندارد، طرح و اجرا گردد، و این در حالی است که حقوق بشردوستانه تنها هنگامی محترم شمرده می‌شود که همگان برای آن اهمیت قائل شوند.

فردی کردن چنین فرایندهای پیچیده‌ای ضروری است؛ اما اول اینکه جرم‌انگاری تمام جنبه‌های آن از لحاظ ادراکی کار آسانی نیست. دوم اینکه غالباً تأمین دلایل کافی برای تعقیب تمام افراد درگیر، میسر نیست. سوم اینکه این تنها نیمی از حقیقت است. نهایت آنکه بخش لایتجزای هر تلاشی برای تقویت احترام به حقوق بشردوستانه، در ایجاد مسئولیت برای دولت‌ها و گروه‌های مسلح از طریق تعیین ضمانت اجرای تعدی از آن، نهفته است.

عدالت کیفری - ضرورتاً - رویکردی معطوف به سابق، حقوقی، شکلی و تقابلی درخصوص رفتار در جنگ اتخاذ می‌کند. علی‌رغم تلاش‌های اخیر برای گنجاندن رویکردی قربانی‌محور در کیفرخواست‌ها، مرتکبان همچنان در قلب هر محاکمه‌ای باقی مانده‌اند. با وجود این، حقوق بشردوستانه می‌بایست همواره از طریق اعمال پیشگیرانه، واکنش سریع به نقض‌ها و تدارک دیدن فوری جبران خسارت برای قربانیان (اغلب بدون ایجاد تمایز بین افرادی که به صورت صرف قربانی جنگ هستند و قربانیان نقض‌های حقوق بشردوستانه) نیز به اجرا درآید.



هرچند رویکردی عمل‌گرایانه و مبتنی بر همکاری، اغلب منجر به نتایج فوری مطلوب‌تری می‌گردد، اما در درازمدت تصدیق قانون و برخورد با مرتکبان، از اهمیت یکسانی برخوردارند. بنابراین می‌توان چنین برداشت نمود که میان تأثیر روزافزون حقوق بین‌الملل کیفری و عدالت کیفری بین‌المللی از رهگذر اجرای سستی حقوق بشردوستانه رابطه تکمیلی وجود دارد و این دو به صورت متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند.

نکته اخیر به وسیله «کمیته بین‌المللی صلیب سرخ» نمادین‌سازی شده است، اما می‌توان آن را در رویکرد کشورها نسبت به دو طرف مخاصمه، مطابق با تعهدشان بر تضمین احترام حقوق بشردوستانه نیز یافت. تنها خطری که وجود دارد این است که رویکرد حقوق بین‌الملل کیفری از نگاه افکار عمومی، کشورهای ثالث، سازمان‌های غیردولتی و کسانی که می‌جنگند، راه‌حل غالب تلقی شده، همکاری و اقدامات بشردوستانه نادیده انگاشته شوند. عدالت کیفری بین‌المللی نباید به دستاویزی علیه کشورهای ثالث برای عدم شرکت در فعالیت‌های سیاسی و گاه نظامی - به‌عنوان آخرین راهکار - به منظور توقف نقض‌ها و خود مخاصمه تبدیل شود.

سرانجام اینکه برخی از قواعد ایجادشده به وسیله عدالت کیفری بین‌المللی که به جرایم پس از مخاصمه می‌پردازند، همیشه در طی یک مخاصمه واقعی، واقع‌گرایانه نیستند. اولویت حقوق بشردوستانه تضمین رعایت آن در طول مخاصمات مسلحانه است. تفسیر دوباره‌ای که دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی (سابق) از مفهوم «فرد تحت حمایت» ارائه داد و در آن معیار وفاداری به کشور طرف مخاصمه را جایگزین تابعیت گردانید، برای اعمال در طول مخاصمه، به غایت فریبنده است. همچنین با وجود پذیرش لزوم به درازا کشیده شدن اعمال خشونت‌بار برای تحقق یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی در حقوق بین‌الملل کیفری کنونی، این ضابطه در ابتدای وقوع مخاصمه، برای طرفین آن، قربانیان، رزمندگان و سازمان‌های بشردوستانه سودی ندارد.

قابل تصور نیست که آنها پیش از آنکه بدانند باید از حقوق بشردوستانه پیروی کنند و تحت حمایت آن قرار دارند، باید از ابتدا آن را رعایت می‌کردند و اینکه می‌توانند به آن استناد کنند یا خیر، باید منتظر بمانند و چگونگی توسعه آن را نظاره کنند.

## نتیجه‌گیری

پیدایش و گسترش قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه و موازین حقوق بین‌الملل کیفری بسان دو شاخه حقوق بین‌الملل عمومی را می‌بایست خدشه‌ای چشمگیر در حاکمیت لویاتانی و وستفالیایی دولت‌ها و بارقه‌امیدی برای تقویت حمایت و پاسداشت شأن و منزلت بشر به‌شمار آورد. به‌طور خاص، وجود یکی برای «انسانی شدن» حقوق بین‌الملل است و بود دیگری برای پیکار با «بی‌کیفرمانی» متجاسران به ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی در ساحت این نظام حقوقی.

نقض شاخه نخست موجب روی کار آمدن سازوکارهای موجود در شاخه دوم می‌شود و آنچه پیونددهنده این دو در این میان است، نهاد «مسئولیت کیفری فردی» است و اینچنین است که «حقوق بین‌الملل بشردوستانه» بستری می‌شود برای طرح مسئولیت کیفری فردی در چارچوب حقوق بین‌الملل کیفری. «حقوق بین‌الملل کیفری» همان ابزاری است که می‌تواند ضامن کارآمدی قواعد و البته مکمل اهداف حقوق بین‌الملل بشردوستانه، از جمله در تکریم شأن انسان و انسانیت باشد.

ظهور و گسترش خیره‌کننده حقوق بین‌الملل کیفری در سال‌های اخیر، با فراهم آوردن امکانات از رهگذر ایجاد دادگاه‌های بین‌المللی کیفری، سهم چشمگیری در اعتبار و اجرای مؤثر حقوق بشردوستانه داشته است. با وجود این، نگرستن انحصاری به حقوق بشردوستانه از نقطه نظر حقوق بین‌المللی کیفری، اشتباه بوده و خطرافرین است.

به منظور حمایت از قربانیان، حقوق بشردوستانه باید قبل از هر چیز در خلال مخاصمه - و توسط متخاصمان، کشورهای ثالث و سازمان‌های بشردوستانه - به اجرا درآید. اگرچه همانند حقوق داخلی، تعقیب کیفری نقض‌ها پس از وقوع حادثه به منظور اجرای قوانین ضروری است، لیکن به معنای اعتراف به شکست در پیشگیری نیز هست. این امر نباید موجب دلسردی در عمل بنیادین جهد و تلاش برای پیشگیری از نقض‌ها و حمایت از قربانیان به راه‌هایی غیر از حقوق کیفری گردد.

درواقع، خرد و منطقی حکم می‌کند آدمی از هر شیوه ممکن و در دسترسی برای کمک به فرشته عدالت استفاده کند و جانب او را پاس دارد. ولی بی‌گمان، بسان اصلی کلی و جهان‌گستر، پیشگیری همواره بهتر، سودمندتر و چه‌بسا بسیار کم‌هزینه‌تر از درمان است. از این‌رو اگرچه دل‌خوش داشتن به سازوکارهای حقوقی کیفری بین‌المللی در چارچوب حقوق بین‌الملل کیفری و عدالت کیفری بین‌المللی خردمندانه است و بی‌تردید چارچوب‌ها و سازوکارهای کنونی در این بستر را باید از دستاوردهای واجد اهمیت در سپهر حقوقی بین‌المللی و روابط بین‌الملل دانست، ولی آنچه به‌طور خاص در رابطه با مخاصمات مسلحانه و عفریت جنگ اهمیتی بنیادین دارد و ضروری می‌نماید نخست به‌کارگیری تمام مساعی و مقدرات برای پیشگیری از بروز آنها، چه از نوع بین‌المللی و چه از جنس داخلی و سپس کاربست همه امکانات و اقتدارات برای کاهش تلفات و تبعات جبران‌ناپذیر و خانمان‌برانداز این درگیری‌ها در حین وقوع‌شان است.

به دیگر سخن، اتخاذ رویکرد کنشی در قبال درگیری‌های مسلحانه، همواره بر رهیافت واکنشی برتری دارد. امید آنکه جغد شوم جنگ، که گویی به بخش جدایی‌ناپذیر زندگی انسانی مبدل شده است، راه را بر پرواز پرنده صلح بگشاید و بگذارد که جهان دمی فارغ از خون و داغ بیاساید.

## منابع

- بیگزاده، ابراهیم، ۱۳۷۵، «سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین‌المللی: تئوری و عمل»، *تحقیقات حقوقی*، دوره اول، ش ۱۸، ص ۳۹-۱۴۶.
- حدادی، مهدی، ۱۳۸۹، «استناد به مسئولیت دولت ناشی از نقض تعهدات عام‌الشمول»، *حقوقی بین‌المللی*، دوره بیست و هفتم، ش ۴۲، ص ۸۹-۱۲۴.
- زمانی، سیدقاسم و رضا شیران خراسانی، ۱۳۹۶، «تمایز بین نابودسازی به‌عنوان مصادیقی از جنایت علیه بشریت با نسل‌کشی در پرتو اسناد دیوان کیفری بین‌المللی»، *تحقیقات حقوقی*، دوره بیستم، ش ۸۰، ص ۱۳۵-۱۵۶.
- زمانی، سیدقاسم و هاله حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۴، «جامعه بین‌المللی و عدالت کیفری جهانی»، *مطالعات حقوقی بین‌المللی*، دوره چهل و پنجم، ش ۳، ص ۳۱۵-۳۳۹.
- ساعده نادر، ۱۳۹۳، *حقوق بشردوستانه و مسائل نوظهور (جنگ‌های پسانوین)*، چ دوم، تهران، خرسندی.
- ، ۱۳۹۴، *اسناد قانونی ایران و حقوق بشردوستانه*، چ دوم، تهران، خرسندی.
- سیاپوش، علی‌اکبر، ۱۳۹۷، *نقش محاکم بین‌المللی کیفری در توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه*، رساله دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- شریفی طراز کوهی، حسین، ۱۳۸۹، «پارادوکس‌های نظام بین‌المللی در اجرای حقوق بشر و بشردوستانه در غزه»، در: نادر ساعده (ترجمه و تحقیق)، *غزه و حقوق بین‌الملل*، تهران، مجمع جهانی صلح اسلامی.
- شهبازی، آرامش، ۱۳۸۹، *نظام حقوق بین‌الملل؛ وحدت در عین کثرت*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- عزیزی، ستار، ۱۳۹۴، *حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل*، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- فضائلی، مصطفی، ۱۳۹۲، *دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین‌المللی*، چ سوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوق شهر دانش.
- فلک، دیتر، ۱۳۹۲، *حقوق بشردوستانه در مخصصات مسلحانه*، ترجمه سیدقاسم زمانی و نادر ساعده، چ سوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- فیوضی، رضا، ۱۳۸۶، *حقوق بین‌المللی کیفری*، تهران، دانشگاه تهران.
- قربان‌نیا، ناصر، ۱۳۹۰، *حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، چ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کسیسه، آنتونیو، ۱۳۸۷، *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه حسین پیران، اردشیر امیراجمند و زهرا موسوی، تهران، جنگل.
- کولب، رابرت و ریچارد هاید، ۱۳۹۴، *درآمدی بر حقوق مخصصات مسلحانه*، ترجمه سیدحسام‌الدین لسانی، تهران، مجد.
- کیتی‌چایساری، کریانگ‌ساک، ۱۳۸۹، *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه حسین آقایی جنت‌مکان، چ سوم، تهران، جنگل.
- ممتاز، جمشید و امیرحسین رنجبریان، ۱۳۹۳، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه؛ مخصصات مسلحانه داخلی*، چ چهارم، تهران، میزان.
- Ambos, Kai, 2013, *Treatise on International Criminal Law*, Oxford, Oxford University Press.
- Bohrer, Ziv; Dill, Janina and Duffy, Helen, 2020, *Applicability of International Humanitarian Law*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Davidson, Caroline, 2017, "How to Read International Criminal Law: Strict Construction and the Rome Statute of the International Criminal Court", *St. John's Law Review*, V. 91, N. 1, p. 37-103.
- Hill-Cawthorne, Lawrence, 2017, "Rights under International Humanitarian Law", *European Journal of International Law*, V. 28, N. 4, p. 1187-1216.

- ICTR, 1998, *The Prosecutor v. Jean-Paul Akayesu* (Trial Chamber/Judgment), Case No. ICTR-96-4-T.
- ICTR, 2001, *The Prosecutor v. Jean-Paul Akayesu* (Appeals Chamber/Judgment), Case No. ICTR-96-4-A.
- ICTY, 1995, *Prosecutor v. Dusko Tadic aka "Dule"* (Decision on the Defence Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction), Case No. IT-94-1.
- ICTY, 1996, *The Prosecutor v. Milan Martić* (Rule 61 Decision), Case No. IT-95-11-I.
- ICTY, 2000, *The Prosecutor v. Kupreškić* (Trial Chamber/Judgment), Case No. IT-95-16-T.
- ICTY, 2003, *The Prosecutor v. Stanislav Galic* (Trial Chamber/Judgment), Case No. IT-98-29-T.
- ICTY, 2006, *The Prosecutor v. Stanislav Galic* (Appeals Chamber/Judgment), Case No. IT-98-29-A.
- Kalshoven, Frits, 2004, "From International Humanitarian Law to International Criminal Law", *Chinese Journal of International Law*, V. 3, N. 1, p. 151-161.
- Krieger, Heike, 2021, *Law-Making and Legitimacy in International Humanitarian Law*, Massachusetts, Edward Elgar Publishing.
- Meron, Teodor, 1995, "International Criminalization of Internal Atrocities", *American Journal of International Law*, V. 89, Issue 3, p. 554-577.
- Sassoli, Marco, 2019, *International Humanitarian Law*, Massachusetts, Edward Elgar Publishing.
- Stahn, Carsten, 2019, *A Critical Introduction to International Criminal Law*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Zenginkuzucu, Dikran M., 2021, "Enforcement of the Cooperation Obligation with the ICC for the Accountability under International Criminal Law", *Journal of International Criminal Law* (JICL), V. 2, Issue 1, p. 1-17.